

# دادگستری، پرونده‌های کیسه شده و مردم سرگردان!

نوشته احمد بشیری - حقوق‌دان و نویسنده

چند روز است که دستگاه دادگستری استان تهران، سرگرم درهم کاری عجیبی است بنام اجراء قانون دادگاههای عمومی و انقلاب (من این مقاله را در تاریخ دوشنبه هشتم خردادماه می‌نویسم).

در این روزها، در سطح تهران بزرگ، گذار هرکس به واحدهای سابق و لاحق دادگستری بیفتند، متوجه نابسامانی و آشفتگی حیرت‌انگیزی می‌شود که در تمام شئون این دستگاه عظیم و حساس موج می‌زند!

در راهروهای هر ساختمان متعلق به واحدهای قضائی یا اداری دادگستری، جنب و جوش فراوانی دیده می‌شود که ظاهراً هر کسی به کاری مشغول است ولی در عمل، کمتر کسی می‌داند که چه می‌کند!

واحدهای دادگستری، درست شبیه به کاروان‌های غارت شده یا بازار بعد از آتش سوزی، در هم ریخته، شلوغ و بی‌سرو سامان است و در گوشه و کنار، تعدادی کیسه گونی بزرگ و سر دوخته، بر رویهم چیده و کپه شده است و در کنار هر کپه کیسه گونی‌ها، تعدادی از کارمندان دفتری دادگستری و احياناً مدیران دفاتر دادگاهها به کیسه‌ها تکیه زده و دست زیر چانه گذاشته‌اند و سرگردانند!

کمی دورتر از آنها، دهها و صدها نفر ارباب رجوع و مأموران انتظامی، که برخی از آنها، متهم یا متهمانی را نیز به همراه خود دارند، سرگردان و بلا تکلیف درهم می‌لولند و گهگاه کسی از دیگری چیزی می‌پرسد ولی تمام مخاطبان، بی‌استثنا سری به علامت ندانستن تکان می‌دهند و می‌گذرند!

محرکه رستاخیز است، هر کس تلاش می‌کند کلاه خودش را محکم نگهدارد و به کار خودش برسد، همه قاطعی، کرده‌اند.

به راستی در این روزها، در واحدهای قضائی و اداری دادگستری، هیچکس هیچ چیز نمی‌داند و همه در حال سرگشتگی و بی‌خبری هستند!

شاکي، متهم، خواهان، خواننده، مأمور انتظامی، مأمور اجراء احکام، قاضی، وکیل دادگستری همه و همه خیران و سرگردانند و پرده‌ای از آندوه بر چهره همگی آشکارا دیده می‌شود.

گهگاه در گوشه و کنار و بر سینه دیواری، کاغذی دیده می‌شود که بر روی آن نوشته شده است: پرونده‌های شعبه‌های ... و ... و ... به شعبه ... دادگاه عمومی تحویل داده شده است به آنجا مراجعه کنید.

شاکي و ارباب رجوع هستی، با احضاریه دادگاه و در وقت رسیدگی که از ماهها پیش تعیین و ابلاغ شده است به شعبه دادگاه مراجعه می‌کنی، بر روی در شعبه این نوشته دیده می‌شود: **دسمه تعالی** - محل جدید شعبه ... عمومی - شعبه ... از اینجا انتقال یافته و از محل استقرار جدید شعبه نیز اطلاعی نداریم لطفاً سنوال نفرمائید از دفتر مجتمع سنوال فرمائید.

سراسیمه سراخ دفتر مجتمع را می‌گیری، کسی چیزی نمی‌داند، به هر درمی‌زنی و از هر کسی می‌پرسی و می‌پرسی تا اینکه سرانجام جانی را نشانت می‌دهند که باید دفتر مجتمع باشد. شتابزده و هراسان پا بدرون دفتر مجتمع می‌گذاری ولی حیرت‌زده می‌بینی که در آنجا کسی نیست...؟!

وکیل دادگستری هستی، نزدیک به یکسال است در انتظار محاکمه مانده‌ای و امروز روز محاکمه است خوشدلانه کیف بدستی، وارد محل استقرار دادگاه مورد نظرت می‌شوی، ناگهان بر سینه دیوار کاغذی را می‌بینی که بر روی آن نوشته شده است: **به اطلاع کسانی که در این شعبه پرونده دارند و برای امروز وقت رسیدگی تعیین شده است می‌رساند که تمام وقت‌های امروز باطل شده است وقت بعدی به آنها ابلاغ خواهد شد...!**

سرکوفته و افسرده از آنجا دور می‌شوی. نمی‌دانی گریبان چه کسی را بگیری و به او چه بگویی، و در همان حال قیافه موکل جلو نظرت می‌آید که بارها بخاطر طولانی بودن وقت رسیدگی پرونده‌اش، بتو پرخاش کرده و تلویحاً تو را متهم کرده است به **بی‌عرضگی**، که زورت نرسیده است وقت نزدیکی بگیری، حالا جواب او را چه خواهی داد...؟!

مأمور انتظامی است، از زندان، متهم زندانی برای محاکمه آورده است، وقتی به اتاق دادگاه مورد نظر می‌رسد می‌بیند در آن بسته است و روی در دادگاه نوشته‌ای را می‌خواند که: **محل دادگاه شعبه ... از اینجا تسهیل کرده است. محل جدید دادگاه را از روی آگهی‌هایی که به دیوار نصب شده است بخوانید.**

آخر، مأمور انتظامی چطور می‌تواند سراخ سینه‌های ساختمان را بگردد و محل جدید دادگاه را پیدا کند؟

بهر صورت چون ناچار است، به این در و آن در می‌زند تا محل جدید دادگاه را پیدا کند و پس از آنکه از پنجاه نفر پرسید، سرانجام، شیرپاک خورده‌ای به او می‌گوید محل جدید دادگاه شما به **اتوبان آهنگ...** منتقل شده است. اتوبان آهنگ کجا است؟ افسریه،

دورترین نقطه تهران تا مرکز شهر! مأمور انتظامی مادر مرده، چگونه متهم زندانی را به آنجا ببرد و تازه، مگر وقت رسیدگی دادگاه سپری نشده است؟ رفتن به آنجا هم فایده‌ای ندارد. پس چه باید کرد؟

نالان و پریشان، در حالیکه به زمین و زمان، بد و بیراه می‌گوید، دست متهم را می‌گیرد تا به زندان بازش گردانند!

در گوشه‌ای دیگر، کسی کاغذ و قلمی بدست گرفته است و از روی کاغذی که به دیوار چسبانیده شده است جای جدید شعب دادگاههای عمومی را می‌نویسد. در این هنگام، کسی به کنار او می‌رسد و دلسوزانه می‌گوید: **بابا زحمت کنش! تمام این نشانی‌ها را لکنتی است، خود من دنبال جای شعبه ... می‌گردم که در این نوشته نشانی آن را داده‌اند ولی وقتی رفتیم فهمیدم در آنجا هم نیست!** یکی شماره پرونده‌ای بدست گرفته است و به دادگاه عمومی مربوط که با زحمت آنرا یافته است مراجعه می‌کند و می‌پرسد که چه بلای بسر پرونده‌اش آمده است. کارمند مسوول با خونسردی می‌گوید: **پرو پنجاه دیگر یه، فعلاً تکلیف خودمان هم معلوم نیست!**

اینها و دهها نمونه خرد و بزرگ همانند اینها، نتایج شگفتی‌آوری است که دستگاه دادگستری برای اجراء بسیار شتابکارانه و غیر ضروری قانون دادگاههای عمومی و انقلاب به بار آورده است!

## پنج ماه، به جای پنج سال

در متن قانون، برای اجراء آن پنج سال مهلت مقرر شده است تا مثلاً به آهستگی و بدون این که زیانی به حقوق اصحاب دعوی و ذوی‌الحقوق برسد، و مجال تربیت کادر متخصص قضائی، جدید را هم داشته باشند قانون را اجراء کنند. اما دستگاه دادگستری، با آنکه در همان نخستین مراحل اجراء قانون به زیانهای اجرائی آن پی برده بود، به جای آنکه آهنگ اقدامات اجرائی خود را کندتر کند تا کار با آفت و زیان کمتری بپایان رسد، یکباره بغول معروف **دل‌راه** دریا زده و تصمیم گرفته شد که کار پنجساله، پنج ماهه انجام گیرد که نتیجه‌اش همین آشفته کاری است که گوشه‌های بسیار کوچکی از آن یادآوری شد. گفت: **یک لاکردیم نرسید، دولا کردیم که برسد!**

ده به آن شوری شور، نه به این بی‌نمکی، نه آن مهلت پنجساله برای اجراء قانون و نه این شتابکاری بی‌سوجه و زیانبار که نتیجه‌اش ورود صدمات

جبران ناپذیر به هزاران هزار اصحاب دعوی در سراسر کشور و تضييع ناروای حقوق آنها است!

اگر پای خود فریبی خودمان و نان قرض دادن به دیگران در میان نباشد، باید بی تعارف بگوئیم که در حال حاضر، دادگستری کشور از وجود متولیان کارآمد و دلسوز به حد کفایت برخوردار نیست و بسیاری از مسوولان کنونی دادگستری، پیش از آنکه بفکر مصالح و منافع مردم باشند، در اندیشه محکم تر کردن پایه میزها و مجابا کردن صندلی های خودشان هستند.

صریحاً باید گفت که در سالهای کنونی، دستگاه دادگستری کشور واقعاً بی پشت و پناه شده است و تمام کارهایی که در ظاهر برای اصلاح اوضاع این دستگاه صورت می گیرد، در عمل، به منظور خودنمایی و جلوه گری مسوولان کار است و پس و اثبات خوش خیالانه این مطلب که آنان در عین بیکارگی، کارهایی هم صورت داده اند یا می دهند!

سالها است که در دستگاه دادگستری، اصل فدای لوع و حقیقت فدای مسجاز شده است و می شود. سالهاست که بدون لزوم، قوانین دادگستری مرتباً تغییر کرده است و می کند و در این راه چه بسیار حقوق مردم که دستخوش نیامی و تضييع گردیده است و اینک باز هم مسوولان کسار، از گذشته پند نگسرفته اند و سرگرم

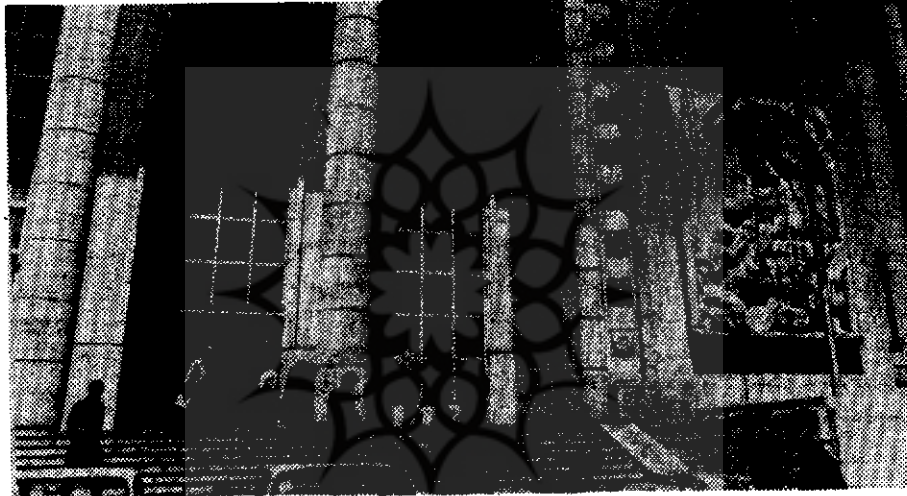
آزمایش قانون جدیدی شده اند؟!

جا دارد پرسیده شود که تغییرات مکرر قوانین قدیم چه لزومی و چه کارپردی و چه نتایجی داشته است؟ اگر قوانین قبلی از روی مطالعه و دقت فراهم می شده است، پس چرا آنها را دور انداخته اند و اگر بی مطالعه و بی حساب و کتاب بوده است چرا اجازه تصویب یا اجرای چنان قوانینی داده شده است؟

اصلاً مسوول این دور تسلسل، آزمون و خطا، که در کار قانونگذاری ما رایج شده است کیست و در این سالها بخاطر وضع و اجراء قوانین غیر لازم از چه کسی مواخذه شده است و کدام مسوول خطا کار، برای اشتباهانی که از او سرزده، پاسخگوی اعمال خود بوده و به کیفر قانونی ولو کوچکی گرفتار آمده است؟ و اگر قانون فعلی هم در آینده بی فایده و زیانبار شناخته شد، (که چنین خواهد شد) مسوولیت این همه چند باره کاری زیانبار و اتلاف وقت و بودجه، و حقوق مردم بر عهده چه کسی خواهد بود و سرانجام تکلیف مردم پریشان حال این کشور که در خروگوش آزمایشگاه، دستگاه قضائی و قانونگذاری کشور شده اند چیست و اینها تا کی باید دست روی

دست بگذارند و تحمل زیان بکنند و شاهد و ناظر موسازی های قانونی گروهی از مسوولان دادگستری باشند؟

لا جالی که می دانیم، بیشتر تغییرات قوانین دادگستری در سالهای اخیر توسط عده ای از مسوولانی انجام گرفته است که اکنون نیز مصدر کارند و قانون جدیدشان را به مرحله آزمایش و عمل گذاشته اند. آیا خود این حضرات حاضرند به مردم پاسخ دهند که روی چه حساب و کتابی اینهمه قوانین متغییر و معارض را فراهم و اجراء کرده اند و هنوز هم دست بردار نیستند؟ و آیا پاسخ خواهند داد که پایان این دور تسلسل در کجا خواهد بود؟ از سوی دیگر، قوانین غیر مفید گذشته، به وسیله همان عوامل اجراء شده است که حالا هم همانها در دادگستری کار می کنند یعنی همان قضات، همان کارمندان و... در این صورت چه کسی ضامن است که همان عوامل



پیشین، این بار بتوانند کار بهتری ارائه کنند و نتایج شایان تری بیار آورند؟ و ابزار کهنه ای که در گذشته نتوانسته است چرخهای قانونی کشور را بچرخاند، اکنون چگونه خواهد توانست ماسئین عظیم قانون تازه را بکار اندازد و آیا نتایج منفی که از اجراء قوانین گذشته بدست آمده است، گنااهش به گردن بدی قوانین بوده است یا مجریان قانونی که در آن زمان بوده اند و هنوز هم هستند؟

واقعیت مهم و برجسته ای که در دستگاه دادگستری کشور ما وجود دارد اینست که این دستگاه عظیم و ظریف کشور بیش از سایر سازمانهای کشور دستخوش تلاطم و تغییر شده است.

علت این است که جناحی از هیات اجتماعی کشور، نسبت به دادگستری برای خودشان مدعی حقوق، و قائل به داشتن سهام معتزله، بودند و هستند و به این خاطر با فشار و ازدحام بیشتری به سوی دادگستری روی آوردند با این خاطر جمعی که بسادگی از عهده اداره این دستگاه عظیم و پیچیده بر خواهند آمد.

اما در عمل، دشواریها و پیچیدگی کار بیش از آن

بود که سلیقه و ذوق بسیط حضرات آن را برتابد و بیستند و بزودی معلوم گردید که هر گردی، گردو نیست، و به کاردانی و کارشناسی بیشتری نیاز است.

عقب نشینی که جایز و مرسوم نبوده، می بایست راه چاره ای تازه یافت. بالا بردن سلیقه ها و عقیده ها نیز تا حدودی که قوانین قبلی آنها را برتابد، به سادگی مقدور نبود، پس، با دساتل ید، چه بیشتر، به تغیر قوانین و منطبق گرداندن پیچ و خم های قانونی، با سلیقه های ساده پسند و آسانگیر، همت گماشتند و به نظر خودشان، این، بهترین راه حل مشکلات بود!

البته برای رسیدن به این مقصود، بودند قضات و کارکنانی که حاضر بودند برای یک دستمال قیصریه را آتش بزنند و هر یار یا شنیدن «ف» از زبان حضرات، چهل بار تا «فرحزاده» بروند و باز گردند. اینست که ماجرای تغییرات مکرر برای آسان گردانی قوانین دادگستری آغاز شد و نام این کارها را هم گذاشتند «حذف تشریفات اضافی، امساکام تشریفات اضافی؟ کسی پاسخ نداد و ظاهراً لازم هم نبود که پاسخ داده شود چون تصمیمات در اتساقهای در بسته و بدون مشاوره با مشاوران مجرب و کاردان و دلسوز گرفته می شد و مجریان دبله قربان گوه، و گویندگان هرچه آن خسرو کند، شیرین بود، هم کم نبودند! و سرانجام شد آنچه نباید بشود و

هرج و مرج کنونی دادگستری نتیجه آن افکار و اعمال است که باد شد!

### وقتی رئیس هم ابراز تردید می کند!

در این گیر و دار، چنانکه پیدا است، دادگستری کشور از نظر کیفیت، بارها بیش از کمیت زیان دیده است چندانکه شنیده شد که رئیس قوه قضائیه، در گفتگوهای خصوصی با قضات دادگستری، گفته است آراء صادره از شعب دیوانعالی کشور، همپایه آراء مشابه آنها در کشورهای دیگر نیست.

اگر این سخن را رئیس قوه قضائیه گفته باشد، باید در آینده نزدیک، چشم براه اظهار نظرهای نویید کننده تری از سوی ایشان یا دیگران باشیم زیرا که با اجراء قانون جدید دادگاههای عمومی و انقلاب، آنهم با این شتابزدگی کاملاً غیر محتاطانه و گماشتن قضات تازه کار و بی تجربه به تصدی دادگاههای عمومی آنهم برای قضاوت فوری درباره حدود پانزده فقره تخصص حقوقی و کیفری گوناگون و مهم، دشاهاکارهائی پدید خواهد آورد که چشم تاریخ قضائی به آنها خیره بماند!

این اظهار نظر ساده و بی‌پیرایه از زبان یک مدیر دفتر دادگاه، دلیل ساده و گمان شکنی است بر آنچه بیان شد. مدیر دفتر یاد شده به خبرنگار یکی از روزنامه‌ها گفته است: ... تعدادی از قضات که تازه جذب سیستم قضائی شده‌اند، در مواردی اشتباهاتی می‌کنند که فاجعه بار است و اگر کارکنان قدیمی نباشند، معلوم نیست چه اتفاقی خواهد افتاد. در کنار این موضوع قضات با سابقه و قدیمی که حکم دادرسی یا قاضی تحکیم گرفته‌اند، عملاً به کار کردن رغبتی نشان نمی‌دهند.

این مدیر دفتر گرمای باید خیلی خوش خیال باشد که پنداشته است تنها بعثت تازه کار بودن قضات، یا بی‌رغبتی قضات قدیمی، اتفاقات فاجعه‌بار روی خواهد داد در حالیکه پس‌بزرگ قضیه زیر لحاف است؛ گفته می‌شود برای آنکه نشان داده شود که قانون

این مقاله به چاپ برسد، آن جلسه برگزار شده باشد. در اینجا بایسته است برای آن گروه از خوانندگان که با سرشت کار دادگستری و پرونده‌های مطرح در آنجا آشنائی بسنده ندارند، یادآور شوم که در دادگستری پرونده‌های قدیمی عجیب و غریبی پیدا می‌شود که از دیدن آنها زهره آدمی آب می‌شود چه برسد به اینکه مسوول رسیدگی و تصمیم‌گیری در آنها نیز بشود. برای رسیدگی به این گونه پرونده‌ها که شمار اندکی هم ندارد، اگر به هر پرونده صدهزار تومان حق‌الزحمه هم داده شود، کم است چون واقعاً این گونه پرونده‌ها توانفرسا و به اصطلاح «قاضی کش» است. اما چون پرونده‌ها بزرگ و کوچک و دره‌هم، به قضات داده خواهد شد، دشواری‌های کار، قابل تحمل می‌نماید. صرفنظر از اینکه حق‌الزحمه رسیدگی به هر یک از

قضات دادگاههای تجدیدنظر نیز خواسته شود در رسیدگی به پرونده‌ها و تصمیم‌گیری‌های خودشان، دست پناه جراع، بگیرند و آهسته بروند و بیایند تا گریه شاخشان نزنند و در نتیجه همان رای‌های «چکشی»، دادگاههای نخستین، عیناً استوار و آن «فاجعه» که مدیر دفتر کارآزموده دادگستری گفته است، پدیدار خواهد گردید و باز اینجا بی‌توان بودن، چه آشوبی است در دوپایه!

مشکلی که در خلال آشفته کاریهای این روزها به فراوانی جلب توجه می‌کند «مهم بی‌جانی»، کارکنان آواره شده دادگستری از قاضی و کارمند و غیره است. ظاهراً گردانندگان دادگستری آنقدر در روند اجراء برق‌آسای قانون جدید دادگاههای عمومی و انقلاب، شتاب بخروج داده و گز نکرده پاره کرده‌اند که برای استقرار برخی از واحدهای جدیدالتاسیس قضائی هنوز جای معین و مناسبی فراهم نکرده‌اند و در نتیجه این واحدها بر روی کاغذ وجود دارد ولی جا و مکان درستی برای آنها تهیه نشده است؟!

این مطلب خود بر سرگردانی مردم و کارکنان دادگستری می‌افزاید و آنها را در وادی حیرت و سرگشتگی بیشتر می‌چرخاند.

بر حسب تصادف، امروز که بیست و چهارم خرداد ماه است، بار دیگر گدارم به یکی از ساختمانهای دادگستری (مجمع قضائی مرکزی) افتاد.

دیدم هدنی از قضات و کارمندان دادگستری، و در شمار آنان، یکی از قدیمی‌ترین و نجیب‌ترین قضاة، در سرسرای پهناور ساختمان و در میان ازدحام و سر و صدای سرسام‌آور انبوه جمعیت مراجعان که در سرسرای می‌لولیند، هر کدام آنها، مانند «میرزا بنویس»، های سابق جلو پست‌خانه، در گوشه‌ای از سرسرای پشت میزی «ققی و ققی» نشسته و مشغول «رق و قق» امور قضائی مردم است. «خفت» و «اهانت» به قاضی، از این بیشتر، ممکن نیست!

آدمی در اینگونه مواقع از شدت تاثیر زبانش بند می‌آید و نمی‌داند چه بگوید و چگونه توی سر خودش بزند!

البته جای تردید نیست که این مشکل بی‌جانی ناشی از کمبود بودجه دادگستری نباید باشد و بیشتر گناه آن بگردن اقدامات شتاب‌آلود مسوولان کار است زیرا که ظاهراً دادگستری در حال حاضر گرفتار کسر بودجه و کم پولی نیست و این امر را می‌توان از ریخت و پاش‌ها و خاصه خرجی‌های «اعیان منشاغز» یکی دو سال اخیر بسرای بازسازی ساختمانهای دادگستری بویژه ساختمانهای اداری آن که مقر رؤساء و گردانندگان بلند پایه دستگاه دادگستری است، بخوبی دید و دریافت که «اوضاع مالی»، دستگاه دادگستری خوب و رضایت‌بخش است.

برای آگاهی بیشتر، توضیح داده می‌شود که در این روزها اگر گذار کسی به برخی از ساختمانهای نو نوار شده دادگستری بيفتد، تصویر خودش را بر روی

## در راهروهای مجتمع‌های قضائی فقط حیرت و سرگشتگی حاکمیت دارد!

پرونده‌ها چهار هزار تومان باشد یا کمتر یا بیشتر، چیزی که در این میان جالب توجه است اینست که رسیدگی به پرونده‌ها با سرعت برق و باد انجام خواهد گرفت زیرا که چون کار رسیدگی به صورت «دانه شمار» یا «مقاطعه» انجام می‌گیرد و همه می‌دانیم که در کارهای «مقاطعه‌نی»، «دوجبی»، «عامل کار»، می‌کوشد با صرف وقت کمتر، سود بیشتری ببرد و در آن صورت، رسیدگی‌ها «چهار پله یکی» انجام خواهد گرفت و قاضی «داوطلب» رسیدگی «مقاطعه‌نی»، طبیعتاً تلاش خواهد کرد که تعداد پرونده‌های «مختومه» اش را بالا ببرد تا دستمزد بیشتری بچنگ بیاورد و در این صورت هیچکس نباید منتظر و متوقع باشد که قاضی رسیدگی کننده پرونده، هر قدر هم که وجدانش بیدار باشد، از همگان خودش پس بماند و از فرصتی که پیش آمده است، بقدر معقول بهره‌مند نگردد.

باید توجه داشت که در این صورت، کار دادگاههای تجدیدنظر به نحو سرسام‌آوری فزونی خواهد گرفت که خود این امر، موجبات ناگواریهای تازه‌نی را فراهم خواهد کرد.

باز هم شنیده‌ام که رئیس قوه قضائیه یا کس دیگری از مسوولان دادگستری گفته است: ما به قضات دادگاههای نخستین پول می‌دهیم تا آنها «رای» بدهند، در این صورت چه معنی دارد که دادگاههای تجدیدنظر آراه آنها را تند تند می‌شکنند و بدین ترتیب به بودجه دادگستری زیان وارد می‌کنند؟!

البته من این خبر را «افواهی» شنیده‌ام و راست و دروغش «صهده» راوی است، ولی خیلی هم نباید بی‌اساس باشد.

اگر مبنای خبر را درست پنداریم و به راستی چنین حرفی زده شده یا اندیشه‌اش در ذهن گردانندگان دادگستری گذشته باشد، باید منتظر آن باشیم که از

تازه از تنور درآمده «دادگاههای عمومی و انقلاب» خیلی خیلی خوب و ماندنی است و بازده خرسند کننده دارد، قرار است در ساعات بامدادی، قضات دادگاهها فقط به پرونده‌های تازه تشکیل شده روز، رسیدگی کنند که کارها، شتابی پیش برود و به پرونده‌های قدیمی در ساعات بعدازظهر رسیدگی شود. درباره اینگونه پرونده‌ها و ترتیب مقرر رسیدگی، روزنامه پیش گفته اظهار نظر جالبی کرده است که روانیست بازگویی نشود: ... به گفته رئیس دادگستری استان، قرار است به پرونده‌های قدیمی، در ساعات بعدازظهر و توسط قضات داوطلب رسیدگی شود و این در حالی است که هنوز نه تأمین اعتباری شده و نه قضات راغب به این کار هستند. از طرف دیگر بفرض انجام چنین امری، آیا نیایستی به رسیدگی دقیق چنین پرونده‌هایی با تردید نگاه کرد؟ زیرا که هر قاضی معمولاً قدرت رسیدگی به چند پرونده محدود را دارد و با خستگی قاضی رسیدگی کننده، عملاً سرعت رسیدگی که همواره از ویژگی‌های قانون جدید مطرح می‌شود، منتفی می‌گردد.

اتفاقاً و به گمان من، مسوول دستگاه دادگستری استان و خبرنگار روزنامه در قضاوت خودشان اشتباه بزرگی کرده‌اند که می‌گویند ... سرعت رسیدگی ... منتفی می‌شود.

من شنیده‌ام که جمعی از قضات دادگستری پیشنهاد کرده‌اند برای رسیدگی به هر یک از پرونده‌های قدیمی، مبلغ چهار هزار تومان به آنان حق‌الزحمه داده شود و دادگستری در نظر دارد این مبلغ را به سه هزار تومان کاهش دهد و گویا قرار است بزودی، در همین باره و درباره ایراد و اشکالات عملی فراوانی که به قانون جدید الولاده وارد است، مابین قضات و مسوولان دادگستری جلسه‌نی خصوصی برگزار و تصمیم‌گیری شود و شاید تا

کاشی‌های موزائیک شیشه‌ای کف راهروها می‌تواند تماشا کند و آسوده خاطر گردد که خدا را سپاس، از آن ساختمانهای مندرس و وارفته و چرک گرفته سابق در دادگستری خبری نیست و بیشتر جاهای، بویژه جاهای رئیس‌نشین، یکسره نو نواز و شیک و مدرن شده است و برخلاف تمام مطالبی که درباره زندگی اقتصادی و علمی واره و «پرهیز از تجملات و اسراف» و غیره گفته و شفته می‌شود، دادگستری هم در گشاده دستی و گوی سبقت از اقربان و امثال ربودن، کوتاه نیامده و به اصطلاح «سوکسیه را شل کرده» است و اگر هنوز ساختمانهای محل استقرار دادگاهها و غیره، چندان رغبت‌انگیز و جالب توجه نیست، یا اصلاً ساختمانی برای استقرار آنها تدارک دیده نشده است، باکی نیست، اما در آنجاها که پولی خرج شده، واقعاً خرج شده است که بهر صورت،

لابد کار لازمی بوده و مصلحت اقتضاء می‌کرده است که تشکیلات دادگستری هم سر و وضعی تر و تمیز و ممدل بسال، داشته باشد!

شخصاً در دفتر یکی از دادگاههای جدید التاسیس منتظر تشریف‌فرمانی رئیس یا مشاور دادگاه بودم و از ساعت اداری مدتها سپری شده بود ولی هنوز در دادگاه بسته بود. در این حال، شش نفر کارگر که همگی لباس متحدالشکل پوشیده بودند و در حالی که همه آنها فقط گوشه‌های مختلف یک کمد آهنی خالی را گرفته بودند، به هیأت اتفاق وارد اتاق دفتر دادگاه شدند تا آن کمد را در یک گوشه اتاق بگذارند. پر پشت لباس همه آنها نام «پاکزادان» چاپ شده بود و معلوم می‌شد که چنین شرکتی، کار جابجایی لوازم دادگستری را مقاطعه کرده است. اما چیزی که معنائش برای من و کارمندان

دفتر دادگاه و دیگران روشن نگردید و همه ما را به حیرت واداشت، این بود که چرا شش نفر کارگر، فقط برای آوردن و جابجا کردن یک کمد آهنی پخالی دست به کار شده‌اند؟!

آنچه در این باره به نظر من رسید، این بود که حتماً شرکت پاکزادان در مقاطعه جابجا کردن اثاثه و لوازم دادگستری، درست و حسابی «بل» گرفته و کار برایش کاملاً مقرون به صرفه بوده است که یک لشکر «سلم و توره» را روانه ساختمان دادگستری کرده است آنهم به تعدادی که هر شش نفر آنها، بتوانند سرگرم حمل و نقل یک کمد آهنی خالی بشوند و قطعاً کارپردازی دادگستری هم در این باره از دادن هر گونه امتیازی به

شرکت پاکزادان کوتاه نیامده است تا به هر قیمتی شده است جابجا کردن فوری اثاثه متوقف و معطل نماند و خدا می‌داند میزان ریخت و پاش و هزینه این مرحله از کار چقدر سرسام آور بوده است؟!

**چند پرسش «کلیدی»**

این پولها از کیسه چه کسانی بیرون کشیده شده است و تاوان این خاصه خرجی‌ها را چه کسی می‌دهد؟ مردم دست به دهن و درممانده‌نی که برای پرداخت هزینه دادرسی پرونده‌های خودشان لنگ هستند و با اضافه شدن کمرشکن و ناگهانی هزینه دادرسی در اول سال جاری، اقامه دعوی و احقاق حق برای آنان «قوز بالای قوز» شده است و مجبورند از احقاق حق خودشان به علت فقر و تنگدستی و «کیسه بیماری چشم بیوشند»؟

گذردانیدن چرخ دستگاه دادگستری کشور، وضع کرده‌اند؟

آیا فردا، پس فردا، چند ماه یا چند سال دیگر، باز «تق» این قانون هم در نخواهد آمد و برای وضع و تصویب یک قانون دیگر، تکاپوها و تلاشها آغاز نخواهد گردید و باز مصالحه‌ها، نظرخواهی‌های تسوخیالی، تبلیغات کتبی و شفاهی، استدلالها و استنتاجهای عجیب و غریب پیش نخواهد آمد که قانون دیگری را «جسا بسیندازند» و یا بقول عوام‌الناس «بمسانند»؟ و اگر خدا نخواسته چنین اتفاق شومی افتاد آیا کسانی که امروز برای تهیه و تنظیم و تصویب قانون فعلی یقه‌ها پاره کرده و سینه‌ها خراشیده‌اند، به اشتباه خود گردن خواهند نهاد و کسی خواهد بود که حساب پس بگیرد و خساراتی را که به بودجه مملکت وارد کرده‌اند از آنها دریافت کند؟ یا اینکه

بار دیگر «کی بود، کسی بود، من نبوده‌م» ما آغاز خواهد شد و بزودی همه چیز «ماست مالی» خواهد گردید و فقط ملت در این میان منغوب و متضرر خواهد شد و بارگران دیگری را بر دوش خواهد کشید؟

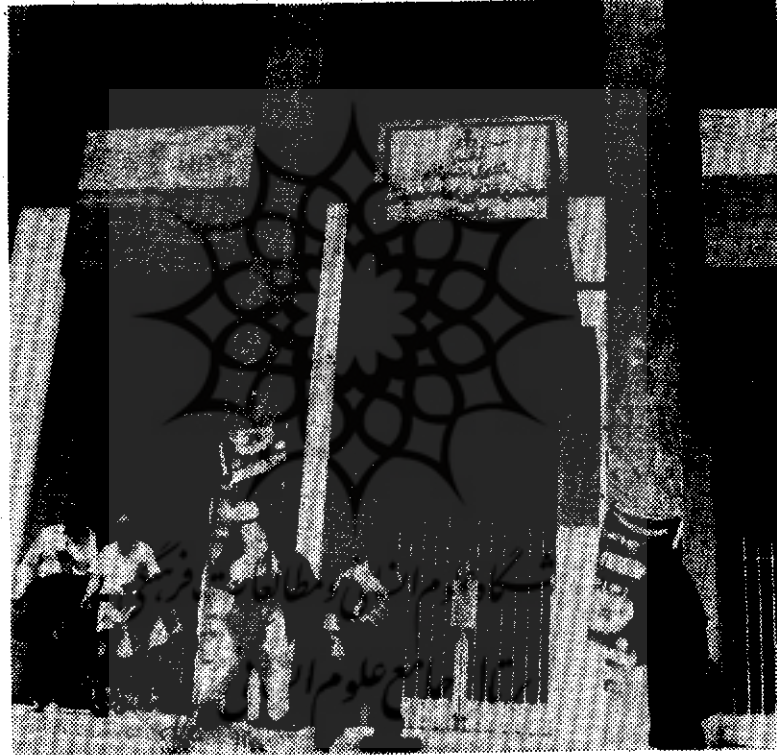
۲- آیا دستگاه قضائی، با همان سرعت سرسام‌آور و «موشکی»، که اسباب و اثاثه تشکیلات دادگستری را نو نوار و جابجا کرد، نیروی انسانی دادگستری را هم جابجا و نونوار کرده است؟ آیا آن «کادر قضائی متخصص» که بارها و بارها از زبان مسوولان دادگستری شنیده شده است که قرار است برای دادگستری فراهم شود و در متن قانون هم به آن اشارتی رفته، فراهم شده است؟ آیا با رسانیدن پنج سال مهلت برای اجراء قانون فعلی به چند ماه، نیروی انسانی هم به تناسب شرایط، فراهم و تربیت شده است؟

بر حسب تصادف وارد محل یکی از شعب دادگاههای تجدیدنظر جدید التاسیس شدم، یکی از قضات

قدیمی که می‌شناختمش، تک و تنها پشت میزی نشسته بود و سخت سرگرم مطالعه کتاب برججم «مجموعه قوانین کیفری» (حدوداً دوهزار صفحه) بود. تا مرا دید، سری جیبانید و پوزخندی زد و گفت:

«می‌بینی! سرپیری، مگر که گیری را شروع کرده‌ایم. بیست و شش سال کار حقوقی کرده‌ام. حالا مجبورم کار کیفری هم بکنم. دیروز رفته‌ام از خیابان باب‌هایون، این مجموعه قوانین کیفری را به یکهزار و هفتصد و پنجاه تومان خریدم و حالا مانند دوران دانشجویی، دارم قوانین کیفری را مرور می‌کنم!»

پرسش اینست که اگر یک قاضی کارکننده با بیست و شش سال پیشینه کار قضائی و متخصص در رشته



با همه این احوال، هنوز چند پرسش «کلیدی» مانده است که جا دارد دستگاه قضائی کشور پاسخ آنها را بدهد:

۱- آیا تمام مشکل اجرائی قانون دادگاههای عمومی و انقلاب با جابجا کردن «جنگلی، یک مشت میز و صندلی و کمد و تیر و تخته و اجاره یا خریداری کردن چند جای خالی در سطح شهر یا کشور، حل شده است و از این پس دادگستری کشور، مایه رشک و حسد اقربان و از نظر سرعت عمل و دقت در رسیدگی و بیرون دادن رای‌های آنچنانی، انگشت نمای مردم جهان خواهد شد و گردانندگان دادگستری، بی‌گمان و آسوده دل هستند که این قانون آخری، آخرین قانونی خواهد بود که برای

حقوقی، ناچار باشد مجموعه قوانین کیفری را فراهم کرده و به گفته خودش «مانند دوران دانشجویی» قوانین کیفری مرور کند، آیا برای ممارست و توانا شدن درباره تخصص‌های دیگر قضائی، مروری بر قوانین لازم نیست؟ آیا نیروی انسانی جوان دادگستری که برخی از آنان حتی کمتر از شش سال پیشینه کار از هر رقم دارند، نیازی به ریاضت و مطالعه نخواهند داشت؟ آیا مدتی که از تصویب قانون دادگاههای عمومی و انقلاب تا زمان حاضر گذشته است و به هر روی، به یکسال هم نمی‌رسد، برای بارور شدن استعداد قضات جوان دادگستری و آماده گردانیدن آنها برای تصدی پست‌های دادگاههای عمومی که نیازمند داشتن تخصص‌های بسیار و در سطح بالا است، بس بوده است؟ آیا ممکن است گردانندگان دادگستری به مردم ایران بگویند، آنها با چه شیوه و ترفندی توانسته‌اند در ظرف این مدت کم، نیروی انسانی جوان دادگستری را که زیر ده سال سابقه کار قضائی دارند، آماده پذیرفتن و از عهده برآمدن چنین مناصب مهمی گردانند؟ آیا برای آن قاضی جوان که در فلان شهر یا بخش کوچک و دور افتاده متصدی امور یکی از شعب دادگاههای عمومی می‌شود، فکری شده است که اگر در حل مسائل پیچیده قضائی، درمانده شد، بتواند فوراً رفع نیاز کند و پرونده روی دستش نماند و اصحاب دعوی پشت در اتاق کارش سرگردان نشوند؟ آیا... آیا...!

۳- این راه همه می‌دانیم که بدبختانه بیماری «فساد» سرانجام به بخش‌هایی از دژ استوار دادگستری هم راه یافته است و هر روز که می‌گذرد، یکی از کنگره‌های این دژ متین پوسیده می‌شود و می‌افتد!

آوازه رسوخ نادرستی در دستگاه دادگستری چندان کوتاه نیست که بتوان آنرا پنهان و یا به اصطلاح «لاپوشانی» کرد و «کار از زمزمه گذشته و به هممه رسیده» است، تا آنجا که گهگاه از زبان مسوولان گوناگون دستگاه قضائی نیز در این باره سخنانی شنیده شده است و می‌شود و هر چند گاه در صفحات جراید می‌خوانیم و یا از این و آن می‌شنویم که قضات یا کارمندانی به علت ارتکاب ناروا کاری‌هایی و افتادن به دامان چرکین و بی‌تاک فساد، از کار برکنار و یا به گونه دیگری «تنبیه» شده‌اند.

خانمی که در یکی از واحدهای قضائی پرونده‌نی دارد، با لحنی نیشدار از من پرسید:

- راستی این دادگستری شما چرا اینقدر «پولکی» شده است؟ (اینهم غمی دیگر! - بیچاره خیال کرده بود دادگستری مال من و امثال من است!)

جوابش را ندادم و خاتم ادامه داد:

- می‌گویند بعضی شعبه‌ها هست که اگر آدم بتواند پرونده‌اش را به آنجا ببرد، ارزان‌تره تمام می‌شود. شما هم این‌را می‌دانید؟

باز هم پاسخ ندادم و به راستی: «میان میکند، من از

خجالت آب شدم!

اگر پای درد دل مردم کوچه و بازار بنشینید، از اینگونه پرسش‌ها فراوان خواهید شنید.

### پای معاش قضات و کارمندان دادگستری می‌لنگد

این را هم می‌دانیم که قوام و دوام هر اجتماعی وابسته به وضع دادگستری است و اگر دادگستری سست و ناتوان شد و نتوانست حکومت قانون را مستقر و مستحکم سازد، فلاح از آن اجتماع برخواهد خاست و دیگر «سنگ روی سنگ بند نخواهد شد».

با نگرش به مقدمه کوتاه بالا، آیا با اجراء قانون جدید دادگاههای عمومی و انقلاب و با توجه به اینکه در پاره‌نی مواقع و موارد، اختیارات تقریباً نامحدودی به قضات دادگاهها اعطاء شده است که بتوانند خودشان ببرند و خودشان بدوزند و کسی هم جلودارشان نباشد، با وجود ناراستی‌های موجود در دستگاه قضائی، برای جلوگیری از اشاعه بیشتر نادرستی‌ها، تدبیری اندیشیده شده است تا مردم کشور وقتی به خود نیابند و خبردار نشوند که «رسوایی از خروار گذشته است»!

۴- در ادبیات ملی ما آمده است که «شکم گرسنه ایمان ندارد» و در ادبیات مذهبی خودمان خواننده و شنیده‌ایم که «لا معاد لهن لا معاش له»؛ کسی که معاش ندارد (چرخ زندگی‌اش لنگ است)، معاد ندارد.

این را خوب می‌دانیم که در حال حاضر با آنکه سنگینی بار یک مسوولیت و کار بسیار بسیار مهم بر دوش قضات و کارکنان زحمتکش دادگستری گذاشته شده است، «دخول» هیچکدام از آنها جوایگی «خروج» زندگی‌شان نیست و با هر کدام که دو کلمه حرف بزنی، فوراً سر درددلش باز می‌شود و درباره گرانی هزینه زندگی و ناراستی درآمد شغلی خودش، داد سخن می‌دهد.

گروهی از این قضات و کارمندان که هنوز پای در زنجیر قیود و آئین‌ها و فرهنگ «درستکاری، رستگاری» دارند، چون می‌بینند که نمی‌شود در دستگاه قضائی کار کرد، به هر دری می‌زنند تا خودشان را بازنشسته یا مستعفی کنند مگر بروند در بیرون کاری بیابند که حقوق آن از حقوق دادگستری بیشتر باشد و معاش عائله‌شان لنگ نماند.

با یکی از قضات سرشناس، درستکار، خوش فکر و قدیمی دادگستری که فعلاً رئیس یکی از شعب تجدید نظر است، به سخن نشسته بودم. می‌گفت تلاش بسیار کرده‌ام که استعفاء مرا قبول کنند و بروم.

گفتم حیف است که امثال شما صحنه دادگستری را ترک کنند. اگر شما هم بروید، دادگستری ما واقعاً غریب و بی‌کس می‌شود. پاسخ داد: «حق با شماست خودم هم دلم نمی‌خواهد پس از بیست و هفت سال کار قضائی استعفاء کنم و معطل دو سه سال آخر نثوم که بازنشسته‌ام

کنند ولی توجه کنید که حقوقی که دادگستری به من می‌دهد کفاف کرایه خانه اجاریم را هم نمی‌دهد. قبلاً یک تکه زمین داشتم آنرا فروختم و خوج کردم، یک خانه هم در شهرستان محل تولدم داشتم که آنرا نیز فروختم و زدم به زخم هزینه زندگی‌م، حالا دیگر چیزی ندارم که بفروشم. اگر بمانم از کجا هزینه زندگی‌م را فراهم کنم؟

سرم را پائین انداختم و گفتم: «اگر اینطور است، حق با شما است!»

خوب، این قاضی شریف و پاکیزه‌خو، باید چکار کند؟ بگذارد برود و آبرو و جانش را برهاند یا اینکه بماند و فردا از روی ناچاری، به «سبیل» پاشتری‌ها، به پیوندد؟!

سوال اینست که دستگاه قضائی کشور که آنهمه تلاش و ریخت و پاش کرده است تا پنج سال مهلت اجرای قانون دادگاههای عمومی را به چند ماه برساند، برای اینگونه قضات و کارمندان درستکار و با تقوی چه شیوه‌نی را پیش گرفته است که بتواند بمانند و کار کنند؟ و اگر فکری بحال اینان نشده است، با چه اطمینان خاطر می‌توانند بگویند بازده اجرای قانون جدید، در حد مطلوب خواهد بود و کشور ما را، رشک بهشت برین خواهد کرد؟ و چندی دیگر داستان تکراری «زاینده کوه» و «آفتاب لکن هفت دست، شام و ناهار هیچ» باز هم تکرار نخواهد شد. و ما را بسوی «ناکجا آباد» نخواهد راند؟!

در سال گذشته تصویب شد که به حقوق قضات و کارمندان دادگستری چیزی افزوده شود و وعده داده شد که از آغاز سال جاری این اضافه حقوق به آنها داده خواهد شد ولی تاکنون که سه ماه از سال گذشته است خبری از پرداخت اضافه حقوق موهود نیست و دستگاه قضائی به دستاویز نداشتن «اعتبار» پولی به آنان تیرداخته است و ظاهراً به این زودبها هم خبری نخواهد شد. در این صورت، دستگاه دادگستری «به کدام رو سفیدی، طمع بهشت» کرده است؟

هنگامی که همه این عوامل و نکات را در کنار هم می‌گذاریم و آنگاه اوضاع دادگستری را در بساط بحث و نقد می‌گذاریم، نمی‌توانیم راهی برای نجات این دستگاه عزیز و حساس، از افتادن در سراسیمه سقوط و بدنامی و بدچهرگی بیابیم. شاید باشند کسانی که چاره کار را بدانند. در این صورت امیدوارم آنها ما را راهنمایی کنند.

فراموش نکنیم که به هر روی، دستگاه قضائی کشور مال ما است و خوب و بدش برای ما است و اگر درباره آن تکویم و تنویر، بشیمانی جگرسوز این خاموش ماندن و دم برنیاوردن نیز سزاوار ما خواهد بود و دودش به چشم خودمان خواهد رفت!

حافظاً و وظیفه تو دعا گفتن است و پس با آن تو را چه کار، که نشنیدی یا شنیدی!...

